

پویایی اجرای حقوق بین الملل

محمد رضا ملت *

چکیده:

امروزه حقوق بین الملل به عنوان حقوق ناظر بر رفتار تابعان جامعه بین المللی نقش آفرینی می نماید. اجرای تعهدات بین المللی از چالش های مهمی است که این شاخه از حقوق با آن مواجه است. اجرای حقوق بین الملل را نباید از شرایط ایجاد حقوق بین الملل دانست، بلکه از جمله شرایطی است که به اثرگذاری آن کمک می نماید و بایستی در همین چهارچوب به این حقوق نگریسته شود. بی شک ضمانت اجرای حقوق بین الملل با حقوق داخلی قابل قیاس نیست ولی این دلیلی بر فقدان ضمانت اجرا برای حقوق بین الملل نیست. حقوق بین الملل از آن جهت که حقوقی پویاست و سیر تکاملی خود را طی می نماید، دارای ضمانت‌آجراهایی است که با این سیر تحول پیش رفته است. سه دوره خودیاری، خودمحدودسازی و عصر نظام های خودبسنده در این سیر تحول قابل مشاهده است که مطالعه اجرای حقوق بین الملل از این نگاه، کمتر صورت پذیرفته است. وجود هر کدام از این دوره ها مانع از اعمال دیگری نیست و صرفاً بیانگر سیر تحول اجرای حقوق بین الملل است ولی آنچه که پرواضح است این می باشد که همچنان اراده دولت ها است که در اجرای حقوق بین الملل اثرگذار است.

کلیدواژه ها:

اجرای حقوق بین الملل، خودیاری، خودمحدودسازی، نظام خودبسنده.

مقدمه

از لحاظ لغوی در اجرای حقوق بین‌الملل با سه واژه "Enforcement"، "Compliance"، "Implementation" مواجه هستیم. در دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل در بخش توسل به زور در تعریف اجرای حقوق بین دو واژه "Enforcement" و "Implementation" تفاوت قائل شده است و اولی درخصوص مواردی است که نقضی رخ داده است و اجرا به معنای واکنش به نقض تعهد می‌باشد و Implementation که از آن تحت عنوان راهکار هم یاد می‌شود، نظارت و اطمینان از اجرای تعهدات پذیرفته‌شده دولت‌هاست که این قبل از اقدامات انجام‌گرفته در قالب Enforcement می‌باشد.^۱ Implementation در لغت‌نامه آکسفورد، اجرای حقوق بین‌الملل در عرصه داخلی هم معنا شده است^۲ ولی در حقوق مسئولیت بین‌المللی این عنوان را درخصوص اقدامات پس از نقض یک تعهد به کار می‌برند.^۳ Compliance را هم می‌توان، بررسی و تعیین رفتار دولت‌ها از جهت مطابقت با تعهدی که پیش از این موافقت نموده‌اند، تعریف نمود.^۴ درست است که ما در زبان فارسی از این سه لغت، معنای واحد اجرای حقوق بین‌الملل را استنباط می‌نماییم ولی چنانچه که بررسی گردید در خاستگاه این کلمات، برای هر یک از عناوین تعریف جداگانه‌ای آورده شده است. پس ما در برگردان اجرای حقوق بین‌الملل در ادبیات حقوقی خویش می‌توانیم از لحاظ لغوی گستره اجرا در حقوق بین‌الملل را شامل بُعد داخلی و بین‌المللی و اقدامات قبل از نقض یک تعهد و اقدامات بعد از آن قرار دهیم.

از حیث اصطلاحی، در تعریفی ابتدایی می‌توان اجرای حقوق بین‌الملل را به معنای اجرای تعهداتی دانست که تابعان حقوق بین‌الملل بر دوش دارند که تعهدات اعضاء در سازمان‌های بین‌المللی هم از این قسم می‌باشد. برخی اجرای حقوق بین‌الملل را مجموعه‌ای از اقدامات برای پیروی محض از قواعد و مقررات بین‌المللی تعریف نموده‌اند^۵ که این اقدامات گاه در راستای اجرای تعهد و گاه در پی عدم‌اجرای تعهدی است که یک تابع حقوق بین‌الملل

1. Rudolf Bernhardt, *Encyclopedia of Public International Law, Use of Force, War and Neutrality Peace Treaties* (Amsterdam: North-Holland Publishing Company, 1982), 323.

2. Elizabeth A. Martin, *A Dictionary of Law* (New York: Oxford Publication, 2003), 242.

3. See: Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Part Three.

4. Jana Von Stein, *International Law: Understanding Compliance and Enforcement* (USA: University of Michigan, 2010), 2.

5. Jutta Brunnée, *Enforcement Mechanisms in International Law and International Environmental Law* (Toronto: University of Toronto Publication, 2005), 3.

برعهده دارد. در تعریفی دیگر، اجرای حقوق بین‌الملل را ابزاری برای اثرگذاری و تضمین بهتر این حوزه از حقوق هم دانسته‌اند.^۶

حقوق بین‌الملل، حقوقی دولت‌محور است که اجرای تعهدات در آن هم برعهده همین دولت‌هاست. اجرای حقوق بین‌الملل ظرفیت‌های این حقوق را گسترش خواهد داد و در برقراری صلح، امنیت و همکاری بین تابعان حقوق بین‌الملل مؤثر خواهد بود و تابعانی که خود حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند، خود ضامن اجرای آن هم خواهند بود. اجرای حقوق بین‌الملل در سه حوزه داخلی، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای قضایی بین‌المللی قابل بررسی می‌باشد^۷ در حیطه داخلی باید این مقررات موردپذیرش واقع شود تا اجرا گردد ولی دولت‌ها در اعمال روش‌های اجرای تعهدات بین‌المللی در حقوق داخلی به شرط حفظ ماهیت آن تعهد، آزاد است. در سازمان‌های بین‌المللی برخی از ارکان و نهادهای آن سازمان در حدود اساسنامه خویش به اجراء، نظارت و تفسیر مقررات سازمان می‌پردازند. آرای صادره در مراجع قضایی بین‌المللی در هنگام وقوع اختلاف هم خود گامی در اجرای تعهدات تابعان حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید. آنچه که در این مجال بیشتر بدان توجه می‌گردد اجرای تعهدات بین‌المللی در پهنه یک سازمان بین‌المللی است.

۱- چالش‌های اجرای حقوق بین‌الملل

اجرای حقوق بین‌الملل با چالش‌هایی روبه‌روست. از آن جمله می‌توان گفت که جامعه بین‌المللی دارای سلسله‌مراتب ساختاری نیست و این امر اجرای قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل را با یک چالش قابل توجه مواجه ساخته است. دلیل این چالش بدان خاطر است که در میان دولت‌ها تضاد منافع وجود دارد و دولت‌ها برای حاکمیت خود تقدس والایی قرار داده‌اند و حاکمیت در این مفهوم بدان معناست که دولت قدرت بلامنازع برای قاعده‌سازی در سرزمین خویش می‌باشد و هیچ دولتی بر دولت دیگر صلاحیت تقنینی ندارد^۸ اگرچه این حاکمیت در عرصه حقوق بین‌الملل با قواعدی از جمله قواعد حقوق بشری محدود شده است ولی در همین مقدار هم اگر دولت‌ها رضایت ندهند به دلیل نبود نهادی بالاتر حاکمیت

6. Volker Röben, "The Enforcement Authority of International Institutions," *German Law Journal* 11 (2010): 1967.

۷. هدایت‌الله فلسفی، «اجرای مقررات حقوق بین‌الملل» *مجله تحقیقات حقوقی* ۱۴ (۱۳۷۳): ۳۱.

8. Stephen Dicks, *International Enforcement Methods in a Modern System through the Rainbow Warrior Affair* (USA: University of Utah Center for Global Justice, 2013), 1.

دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، اجرای حقوق بین‌الملل با دشواری مواجه است. این نظام بین‌المللی مبتنی بر رضایت و همکاری تابعان خویش است و حقوق بین‌الملل نمود عینی از توافقات مشترک دولت‌هاست. حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی افقی است که از همکاری و همبستگی مبتنی بر منافع مشترک و نیازهای متقابل کشورها به وجود آمده است^۹ و یکی از قواعد و اصول کلی حقوق بین‌الملل آن است که کشورها دارای تساوی حاکمیت و حقوق برابر در نظام حقوق بین‌الملل هستند.

دلیل دیگری که می‌توان بر چالش اجرای حقوق بین‌الملل بیان داشت آن است که حقوق نوپای بین‌الملل با حقوق قوام‌یافته داخلی مقایسه می‌شود و طبیعتاً حقوق بین‌الملل ساختارهای کامل یک نظام حقوق داخلی را ندارد و ساختار حقوقی مستحکم و با سابقه حقوق داخلی، قابل مقایسه با حقوق بین‌الملل نیست. حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی تکامل نیافته است که بدون قوه قانونگذاری مستقل و مؤثر است هرچند که با ظهور سازمان‌های بین‌المللی در جهت تلاش برای رفع این نقیصه، کمک شایانی به اجرای حقوق بین‌الملل شد. اجرای حقوق بین‌الملل در حقوق داخلی، عمدتاً به قدرت ملزمه دولت‌ها متکی است اما در حقوق بین‌الملل موضوع ضمانت اجرا با دولت‌های متعدد با منافع مختلف مواجه است و نوع اراده‌های حاکم بر حقوق داخلی از حقوق بین‌الملل جداست و در حقوق داخلی اراده یک‌جانبه یک کشور است ولی مبنای حقوق بین‌الملل اراده چند کشور است و این امر هم اجرای حقوق بین‌الملل را با مشکل مواجه ساخته است و به همین دلیل است که شاید اجرای حقوق بین‌الملل را در چهارچوب مکتب ارادی بیشتر بتوان توجیه کرد و اجرای تعهدات را هنوز در اراده دولت‌ها بدانیم. دیوان بین‌المللی دائمی دادگستری هم در قضیه لوتوس در تأیید این امر چنین بیان می‌دارد که:

حقوق بین‌الملل بر روابط بین کشورهای مستقل حاکم است؛ بنابراین، قواعد و نظام‌های حاکم بر این روابط که با هدف ساماندهی مناسبات این جوامع هم‌زیست و به امید دستیابی به هدف‌های مشترک وضع گردیده، ناشی از اراده آنهاست که در معاهدات، حقوق بین‌الملل عرفی و اصول حقوقی به منصف ظهور رسیده است.^{۱۰}

9. Conway W. Henderson, *Understanding International Law* (Usa: Blackwell's Publishing, 2010), 90.

۱۰. بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، مترجم، *حقوق بین‌المللی کیفری* (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱)، ۱۷.

درخصوص اجرای حقوق بین‌الملل دیدگاه‌ها متفاوت است. ماکیاولی^{۱۱} در فصل ۱۸ کتاب شه‌ریار خود اشاره می‌کند هنگامی که تعهد خارجی به ضرر شه‌ریار می‌شود نباید تعهد را اجرا کرد.^{۱۲} اسپینوزا^{۱۳} هم می‌گوید: هرکس به همان اندازه حق دارد که قدرت دارد و مجالی را برای حقوق بین‌الملل و اجرای آن نمی‌داند. دیدگاه گروس‌یوس^{۱۴} دقیقاً درمقابل این دیدگاه می‌باشد و بر اصل وفای به عهد^{۱۵} و انجام تعهد بر اساس حسن نیت اشاره می‌کند و این دیدگاه همچنان در میان اندیشمندان حقوق بین‌الملل مطرح است. کلسن^{۱۶} هم در رأس هرم حقوقی که خود ترسیم نمود اصل وفای به عهد را قرار می‌دهد که وجود دیگر قواعد حقوقی مبتنی بر وجود آن است و آن را مبنای اجرای حقوق بین‌الملل می‌داند. در ماده ۲۶ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ هم به این مفهوم اشاره شده است و اصل حسن نیت را در کنار اصل وفای به عهد می‌آورد و این دو را مکمل یکدیگر می‌داند.

اجرای حقوق بین‌الملل به ابزارهای اجباری یا قهری نیازمند است ولی برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل توجه به چنین ابزارهایی برای اجرای حقوق بین‌الملل را ناکارآمد می‌دانند. توماس فرانک^{۱۷} آلمانی در کتاب قدرت مشروعیت در میان ملت‌ها چنین بیان می‌دارد که:

مشکل اجرای حقوق بین‌الملل همیشه با ماست و اقدام‌های کمی که در این راستا انجام گرفته است، ناچیز می‌باشد؛ بنابراین ما باید بیشتر توجهمان را به توسعه سایر ابعاد حقوق بین‌الملل معطوف نماییم و بدین‌صورت پیروی از حقوق بین‌الملل را بدون ابزارهای اجباری افزایش دهیم.^{۱۸}

فرانک به ابزارهای اجباری در اجرای حقوق بین‌الملل معتقد نیست و این کلیت نظام حقوق بین‌الملل است که تابعان را به پیروی از تعهداتشان متمایل می‌گرداند و توجه به ابزارهای قهری اجرا را ناکارآمد می‌داند و به ابزارهایی می‌اندیشد که بر اساس تعامل و همکاری بین تابعان حقوق بین‌الملل به‌وجود آمده‌اند. این نگاه شاید برای تعهداتی که نظم

11. Machiavelli

12. محمود محمود، مترجم، شه‌ریار (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹)، ۱۱۴.

13. Spinoza

14. Hugo Grotius

15. Pacta Sunt Servanda

16. Hans Kelsen

17. Thomas Franck

18. Thomas M. Franck, *The Power of Legitimacy among Nations* (United Kingdom: Oxford University Press, 1990), 196.

بین‌المللی را به خطر می‌افکند، چندان درست نمی‌نماید و نمی‌توان از ابزارهای اجرای حقوق بین‌الملل در اجرای تعهدات اعضاء چشم‌پوشی کرد و بحث از ضمانت‌اجرای حقوق بین‌الملل به جهت تضمین اجرای قواعد حقوقی مطرح می‌گردد. پس باید به ضمانت‌اجرا توجه کرد و در توسعه و بهبودش از نقش سازمان‌های بین‌المللی نباید غافل ماند و در پاسخ به منتقدانی که اجرای حقوق بین‌الملل را ضعف این حوزه از حقوق می‌دانند می‌توان گفت که در حقوق بین‌الملل بیشتر تعهد دولت‌ها به صورت داوطلبانه اجرا می‌گردد و برای آن بخش از تعهداتی که اجرا نمی‌گردد ابزارهایی چون خودیاری، حل و فصل اختلافات، سازکارهای اجرایی موجود در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل و عوامل غیرحقوقی می‌توانند در اجرای حقوق بین‌الملل نقش مؤثری را ایفاء کنند.

بنابراین در نظام بین‌المللی، (برخلاف نظام داخلی) به دلیل فقدان قوای اجرایی بین‌المللی از یک سو و کمبود قواعد حقوقی بین‌المللی تضمین‌کننده، نمی‌توان انتظار داشت که ضمانت‌اجرا، همچون حقوق داخلی سازمان‌یافته و به مرحله کمال رسیده باشد. باین حال در مجموع نمی‌توان، حقوق بین‌الملل را بدون هیچ‌گونه ضمانت‌اجرایی برشمرد.

۲- ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل

اینکه حقوق بین‌الملل چگونه اجرا می‌گردد را باید در ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل جستجو نمود. در کتاب لغت‌نامه حقوق بین‌الملل ضمانت‌اجرا چنین تعریف می‌گردد که: اگرچه دولت‌ها حقوق بین‌الملل را بیشتر به صورت داوطلبانه رعایت می‌کنند ولی حقوق بین‌الملل از طریق روش‌های گوناگونی اعمال می‌شود که بدان‌ها ضمانت‌اجرا می‌گوییم.^{۱۹} ضمانت‌اجرا مجموعه‌ای از اقدامات دولتی یا سازمانی است که جهت واکنش به نقص قواعد و تعهدات به کار گرفته می‌شود و شیوه‌ای برای تضمین تأثیرگذاری یک قاعده و تعهد حقوقی است و با این اقدامات از اجرای تعهدات اطمینان حاصل می‌گردد.

در ابتدا اجرای حقوق بین دولت‌ها بر دو مبحث استوار بود. از یک طرف حقوق بین‌الملل مبتنی بر نظام خودقضاتوی^{۲۰} بود و از طرف دیگر مبتنی بر خودیاری^{۲۱} بود و به همین دلیل جنگ تا اوایل قرن بیستم یک ضمانت‌اجرای مجاز شناخته می‌شد.^{۲۲} اگرچه در گذشته

19. Robert L Bledsoe, *The International Law Dictionary* (United Kingdom: Oxford University Press, 1987), 11.

20. Self-judgment

21. Self-help

22. Brunnee, op.cit. 3.

ضمانت‌اجرا همراه با زور نظامی همراه بوده است ولی در زمان معاصر ضمانت‌اجرا به سمت ابزارهای جمعی، غیرقهری و صلح‌آمیز حرکت می‌کند. در حقوق بین‌الملل اگر تنها ضمانت‌اجرا را جنگ بدانیم، این نیز خود نوعی نقض غرض است؛ زیرا جنگ مظهر کامل اعمال زور است و آنجا که زور حاکم باشد، اثری از حقوق نخواهد بود و دیگر نمی‌توان فقط با زور دولتی را به اجرای تعهداتش وادار نمود و از سازکارهای غیراجباری هم باید استفاده نمود و اجبار شاید اثری موقتی داشته باشد و با روح حقوق بین‌الملل که مبتنی بر رضایت و توافق است، سازگار نمی‌باشد؛ البته هستند اندیشمندانی که اعمال اجبار و زور را در اجرای حقوق بین‌الملل از هر ابزار دیگری کارآمدتر می‌دانند.^{۲۳}

اولین باری که ضمانت‌اجرا در حقوق بین‌الملل جدای از حالت‌های قبل مطرح گردید در حکمیت مربوط به مسئله ماهیگیری در سواحل اقیانوس اطلس (۱۹۱۰) بود.^{۲۴} شروع جنگ‌های جهانی توجه بیشتری را به ضمانت‌اجرا معطوف کرد و جامعه ملل در ماده ۱۶ میثاق خود تنبیهاتی همچون تحریم‌های اقتصادی، مالی، دیپلماتیک و اخراج از جامعه ملل را پیش‌بینی نموده بود. سازمان بین‌المللی کار هم با ایجاد سازکار نظارتی گامی در اجرای تعهدات اعضای خویش برداشت. زمان که به دوران سازمان ملل رسید بدین‌بحث توجه بیشتری شد و بر نقش شورای امنیت در اعمال ضمانت‌اجرا در جامعه جهانی تأکید شد و حتی با خاتمه جنگ سرد، صلاحیت‌های موجود برای شورای امنیت به‌موجب ماده ۳۹، بسیار وسیع‌تر شده است. سایر ارکان و سازمان‌های تخصصی ملل متحد هم در اجرای تعهدات اعضای خود نقش‌آفرینی نمودند. در کل می‌توان گفت که هرچه به پیش رفتیم گامی در جهت تعدیل خودیاری، اقدامات تلافی‌جویانه برداشته شد و به‌سوی اقدام‌های سازمان‌یافته و جمعی حرکت شد. از دیگر راه‌هایی که دولت‌ها بر اجرای تعهدات بین‌المللی برگزیده‌اند توسل به شیوه‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است که در مواد ۲(۳) و ۳۳ بدان‌ها اشاره شده است.

از آنجایی که جامعه بین‌المللی، جامعه‌ای پویا و رو به رشد است نمی‌توان ضمانت‌اجراهای ثابت را برگزید و ضمانت‌اجراها هم باید همگام با مقتضیات زمان و مکان توسعه و تحول یابند و ضمانت‌اجرایی کارآمد خواهد بود که این شرایط را رعایت نماید. آنچه که را نباید از خاطر برد آن است که در وجود ضمانت‌اجرا نباید مبالغه‌آمیز سخن گفت زیرا که ضمانت‌اجرا

23. See: H. Morgenthau, *Politics among Nations* (New York: McGraw-Hill, 1948), 10.

۲۴. منوچهر گنجی، *حقوق بین‌الملل عمومی* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴)، ۳۹.

شرط ایجاد حق بین‌الملل نیست بلکه شرط اثرگذاری و تضمین آن است و جایگاه ضمانت‌اجرا را باید در همین جایگاه و چهارچوب بررسی نمود.

ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل در چند دسته قابل تقسیم و بررسی است که ذیلاً بدان‌ها اشاره می‌نماییم.^{۲۵}

۱- ضمانت‌اجرا طبق چهارچوب اعمال آن: الف) ضمانت‌اجرای سازمانی؛ ب) ضمانت‌اجرای اعمال‌شده توسط دولت‌ها به مانند خودیاری؛ ج) ضمانت‌اجرای اعمال‌شده توسط نهادهای غیردولتی مثل سازمان جهانی فیزیکدانان علیه جنگ هسته‌ای (IPPNW) که با استفاده از ماده ۶۶ منشور (که به بخش‌های دیگر اجازه می‌دهد برای بیان نظرات دیدبانی که دیوان بین‌المللی درخواست نموده در مجمع عمومی حضور یابند) سازمان بهداشت جهانی را متقاعد کرد تا قطعنامه‌ای در موضوع یادشده در ۱۴ می ۱۹۹۳ تصویب کند؛^{۲۶}

۲- ضمانت‌اجرا بر اساس ماهیت حق: الف) ضمانت‌اجرای حاکم بر حق اموال و مالکیت مانند ضمانت‌اجراهای حاکم بر حفظ آثار تاریخی و فرهنگی جهانی ثبت‌شده در یونسکو؛ ب) ضمانت‌اجرای حاکم بر حق اشخاص به‌عنوان مثال ضمانت‌اجراهای حقوق بشری؛

۳- بر اساس لزوم اجرا: الف) ضمانت‌اجراهای الزامی مثل ضمانت‌اجراهای مندرج در مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد؛ ب) ضمانت‌اجراهای غیرالزامی مثل توصیه‌های شورای امنیت طبق فصل ششم ملل متحد؛

۴- بر اساس ضمانت‌اجرای حاکم در منابع حقوق بین‌الملل: الف) ضمانت‌اجرای معاهداتی؛ ب) ضمانت‌اجرای عرفی؛ ج) ضمانت‌اجرای اساسنامه‌ای و سایر اسناد سازمان‌های بین‌المللی؛ د) ضمانت‌اجرای قضایی؛ د) ضمانت‌اجرای حاکم در اصول حقوق بین‌الملل از جمله اصل برابری؛

۵- ضمانت‌اجرای جغرافیایی: الف) ضمانت‌اجرای جهانی؛ ب) ضمانت‌اجرای منطقه‌ای موجود در سازمان‌های منطقه‌ای؛ ج) ضمانت‌اجرای دوجانبه؛

25. Dumitrița Florea, Natalia Chirtoaca, *Sanction in the International Public Law* (USA: Annals of Economics and Public Administration, 2013), 268.

26. "Reform the United Nations," United Nations, Accessed 03/02/2015, <http://www.un.org/reform/panel.htm>.

۶- ضمانت اجرا بر اساس ماهیت روش‌های اعمال آن: الف) ضمانت اجرای حقوقی؛ ب) ضمانت اجرای غیرحقوقی مثل افکار عمومی جهانی.

۷- ضمانت اجرا بر اساس سیر تحول: الف) خودیاری؛ ب) خودمحدودسازی؛ ج) خودبسنده. در این تحقیق دسته اخیر که بر اساس سیر تحول چینش گردیده است، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۲-۱- خودیاری

خودیاری در حقوق داخلی و بین‌الملل سابقه طولانی دارد و سرمنشأ تمام طرق حل و فصل اختلاف است که در حقوق داخلی به صورت انتقام شخصی مطرح بود. اولین مراحل اجرای حقوق بین‌الملل با خودیاری آغاز شد که توسط دولت‌های وستفالیایی اعمال می‌شد.^{۲۷} خودیاری طیف وسیعی از اقدامات یک‌جانبه می‌باشد که همه دولت‌ها به قدرت خود برای تأمین امنیت و حفظ حقوق خویش بر آن تکیه می‌زنند زیرا حاکمیت برتری وجود ندارد و قصور دولت‌های بزرگ و ضعف سازمان ملل متحد در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و اعتقاد به اینکه اختلاف‌های کوچک از طریق خودیاری مؤثرتر و بهتر حل و فصل می‌شوند هم از دیگر دلایلی است که دولت‌ها به خودیاری متوسل می‌شوند.^{۲۸} در نگاه رئالیست‌ها در حقوق بین‌الملل از این اصل حمایت می‌شود. هدف از خودیاری مقابله با آثار عمل خلاف دولت دیگر، حمایت از حقوق و منافع یک دولت زیان‌دیده، جبران خسارت و تنبیه و مجازات دولت خاطی است. در تعریف اصل خودیاری باید آن را از دفاع مشروع تفکیک نمود. دفاع مشروع برای حمایت از حقوقی مهم و اساسی در شرایطی قابل اعمال است که وسیله مناسب دیگری برای نگرهبانی از این حقوق اساسی وجود نداشته باشد و نقش دفاع مشروع نقشی صرفاً دفاعی و در واقع دفاع از وضعیت حقوقی موجود در برابر حمله و خطری بسیار جدی است؛ اما اصل خودیاری برای اجرای حقی، مثلاً به دست آوردن طلب و یا اجرای حکمی اعمال می‌شود و برخی اوقات نیز خودیاری دارای وصف انتقامی است.^{۲۹}

27. Henderson, op.cit, 90.

۲۸. محمدحسین حافظیان، مترجم، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹)، ۶۳۳.

۲۹. محمد شفیع، «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مجله

حقوقی ۲۰ (۱۳۷۵)، ۴۱۴.

خودیاری پیش از تأسیس ملل متحد امری مجاز بوده است ولی پس از این تاریخ و با تصویب منشور ملل متحد در جواز توسل به خودیاری تردید شد. در بند سوم و چ مستنبت از ماده ۲ منشور و قطعنامه ۱۹۷۰ مربوط به اصول حقوق بین‌المللی درباره روابط دوستانه و همکاری بین کشورها، دولت‌ها متعهد هستند که اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند و در روابط بین‌المللی، از توسل به زور یا تهدید به استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورها خودداری نمایند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو توسل به خودیاری که دولت انگلستان به دلیل عدم کارایی شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بدان استناد می‌کند را رد می‌نماید و این چنین اظهار می‌دارد که: این حق مداخله از نظر دیوان فقط نمودی از سیاست زور است. سیاستی که در زمان‌های گذشته موجب سوءاستفاده‌های بسیاری شده است و این سیاست به این گونه، صرف‌نظر از هرگونه نارسایی در سازمان‌های بین‌المللی، نمی‌تواند جایگاهی در حقوق بین‌الملل داشته باشد، چراکه احترام به حاکمیت سرزمینی، از پایه‌های اساسی روابط بین‌الملل است.^{۳۰}

خودیاری به پنج دسته تقسیم‌بندی می‌گردد: جنگ^{۳۱}، اقدامات تلافی‌جویانه^{۳۲}، اقدامات متقابل^{۳۳}، مقابله به مثل^{۳۴} و مجازات‌ها^{۳۵} که شامل تحریم‌های یک‌جانبه^{۳۶} هم می‌شود را می‌توان از انواع خودیاری برشمرد. جنگ در حقوق بین‌الملل معاصر و در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد ممنوع می‌باشد. اقدامات تلافی‌جویانه^{۳۷} با استناد به بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد و قطعنامه ۱۹۷۰ اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری بین کشورها و کنوانسیون شماره دو لاهه ممنوع شده است^{۳۸} و دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ به این ممنوعیت نیز اشاره کرده است.^{۳۹} بی‌شک این ممنوعیت در خصوص اقدام تلافی‌جویانه در قالب اقدام مسلحانه خواهد بود و در خصوص اقدامات غیرمسلحانه همچون

30. Corfu Channel Case, Judgment of April 9th, 1949, ICJ Report, 1949, 35.

31. War

32. Reprisal

33. Countermeasures

34. Retortion (Reciprocity)

35. Sanction

36. Boycott, Embargo

۳۷. اقدام تلافی‌جویانه به معنای اعمال فشاری که خارج از قواعد معمول حقوق بین‌الملل است که به وسیله یک دولت به دنبال اعمال غیرمشروع دولت دیگر که به ضرر او انجام گرفته است، صورت می‌پذیرد و منظور از آن اقدامات، وادار کردن دولت خاطی به اجرای قواعد حقوقی است.

۳۸. مسعود راعی، «اقدام متقابل و حقوق بین‌الملل»، مجله معرفت ۱۶۵ (۱۳۹۰): ۱۰۵.

39. Case Concerning Gabckovo-Nagymaros Project, ICJ Reports, 1997, para8.

بلوکه کردن اموال، مصادره اموال و ... ممنوعیتی مشاهده نمی‌شود.^{۴۰} در خصوص مجازات در قضیه تادیج آمده است که تحریم‌های یک‌جانبه اگر به‌عنوان مجازات علیه دولت دیگر اعمال گردد، این نوع از تحریم‌ها به‌دلیل مغایرت با اصل عدم‌مداخله، قطعنامه‌های ارکان مختلف ملل متحد و حق بر توسعه ممنوع است ولی این تحریم‌ها می‌تواند در قالب اقدام متقابل مشروع تلقی گردد.^{۴۱}

اما سایر اقدامات خودیاری از جمله اقدامات متقابل و اقدام مقابله‌به‌مثل با احراز شرایط لازم و کافی می‌تواند مجاز تلقی شود و آنچه که مدنظر دیوان بوده است بی‌شک ممنوعیت خودیاری در شرایط غیرمجاز است. شاهد این امر را می‌توان در تصمیم دیوان در قضیه گروگان‌گیری دیپلمات‌ها دید که بیان می‌داشت که هرگونه اقدام نظامی توسط آمریکا را مخالف حقوق بین‌الملل و خارج از چهارچوب دکترین خودیاری می‌داند.^{۴۲} اما باید توجه شود که اقدام‌های یک‌جانبه مجاز هم باید به‌عنوان آخرین حربه مورد استفاده قرار گیرند تا از استحکام روابط دوستانه بین دولت‌ها نکاهد. بحث ما در ضمانت‌اجراهای مجاز حقوق بین‌الملل در اصل خودیاری می‌باشد، بدین‌خاطر به مطالعه اقدام متقابل و مقابله‌به‌مثل می‌پردازیم.

۲-۱-۱- اقدام متقابل

در جامعه بین‌المللی که از یک سو نهادی متمرکز برای اجرای حقوق بین‌الملل وجود ندارد و از سویی دیگر توسل به زور در آن ممنوع شده است، راهکارهای دیگری برای اجرای تعهدات دولت‌ها وجود دارد که اقدام متقابل می‌تواند در اجرای تعهدات دولت‌ها مفید واقع شود. اقدام متقابل، اقدامی یک‌جانبه قانونی و غیردوستانه است که در پاسخ به فعل دولت دیگر که پیش از آن رخ داده است، انجام می‌گیرد. اقدام متقابل الزاماً نباید مسلحانه باشد که در این صورت اقدامی تلافی‌جویانه نام می‌گیرد و اقدام متقابل آن بخش از اقدامات تلافی‌جویانه را

۴۰. مرتضی نجفی اسفاده مهدی هادی، «ضمانت‌اجرایی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، نامه مفید ۵۲ (۱۳۸۴): ۳۶.

۴۱. مهدی حدادی، «تحریم‌های بین‌المللی ابزار سیاست ملی یا ضمانت‌اجرای بین‌المللی»، مجله اندیشه‌های حقوقی ۳ (۱۳۸۲)، ۱۲۶.

42. Reports of Judgment, Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (USA & Iran), 1980, 43, para93.

در برمی‌گیرد که ارتباطی با مخاصمات مسلحانه ندارد.^{۴۳} اقدام متقابل که از ایده قدیمی چشم در برابر چشم سرچشمه می‌گیرد، در قرن نوزدهم و به‌عنوان ابزار خودیاری مطرح بود و تا سال ۱۹۷۸ به‌ندرت از این واژه بدون اینکه چهارچوب و شرایطش معین باشد، استفاده می‌شد. در سال ۱۹۷۸ توسط نهاد داوری در رأی داوری قضیه موافقت‌نامه سرویس‌های هوایی میان ایالات‌متحده آمریکا و فرانسه^{۴۴} به این عنوان اشاره گردید.^{۴۵} دیوان بین‌المللی دادگستری هم در پرونده گاباچیگف - ناگی ماروس (شکایت مجارستان علیه اسلواکی) به تفصیل به موضوع و شرایط اقدام متقابل می‌پردازد. در گزارش گزارشگران طرح مسئولیت بین‌المللی دولت هم عنوان اقدام متقابل جای خود را باز کرد. اگرچه ریفانگن از به‌کار بردن این عنوان در گزارش خود امتناع نمود ولی آرنجیو روئیز در گزارش خود از این عنوان استفاده نمود و در هنگام ارائه چهارمین گزارش خود به کمیسیون حقوق بین‌الملل اقدام متقابل را در قالب اقدام تلافی‌جویانه تعریف کرد و چنین بیان داشت که وی تصمیم گرفته است که از اقدام متقابل به‌جای اقدام تلافی‌جویانه استفاده نماید.^{۴۶}

در ماده ۳۰ طرح پیش‌نویس که توسط پروفیسور آگو تهیه شده، اقدام متقابل نوعی مجازات بود، ولی درنهایت در طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل ترجیح داد که این ماهیت را کنار بگذارد و در ماده ۲۲ و فصل دوم از بخش سوم طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها از اقدام متقابل به‌عنوان حقی که دولت زیان‌دیده در برابر دولت خاطی جهت احقاق خود و جبران خسارت دارد یاد می‌گردد و اقدام متقابل به‌عنوان یک اقدام ضروری به‌منظور وادار کردن دولت ناقض به انجام تعهدات خود می‌باشد و اگر در شرایط آن اعمال گردد از عوامل رافع مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. هدف از اقدام متقابل نباید مجازات دولت خاطی باشد بلکه این اقدامات باید در مسیر جبران خسارت حرکت نماید.

اقدام متقابل از جایگاه مهمی در حقوق بین‌الملل و رژیم مسئولیت بین‌المللی برخوردار است ولی از آنجاکه در این مهم، دولت زیان‌دیده خود قاضی قرار می‌گیرد و نسبت به عمل دولت دیگر واکنش نشان می‌دهد بی‌شک این مورد مجالی برای سوءاستفاده دولت زیان‌دیده

۴۳. علی‌رضا ابراهیم‌گل، مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی (تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۱)، ۲۸۸.

44. Air Services Agreement

45. Math Noortmann, *Enforcing International Law: From Self-help to Self-contained Regimes* (USA: Ashgate Publishing Company, 2005), 35.

46. Ibid, 36.

قرار می‌گیرد که به همین خاطر اقدام متقابل باید در چهارچوب و شرایط مشخص خود صورت پذیرد.

استناد به اقدام متقابل باتوجه به شرایطی که در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها آمده است، قابل توجیه است که خارج از آن نمی‌توان این اقدامات را قانونی تلقی نمود. بر اساس ماده ۴۹ طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، هدف و محدوده اقدام متقابل بدین صورت است که:

۱. دولت صدمه‌دیده تنها می‌تواند علیه دولت مسئول دست به اقدام متقابل بزند و هدف از این کار نیز وادار کردن آن دولت است که بر اساس تعهدات بین‌المللی خود عمل کند؛
۲. اقدام متقابل محدود به مدت زمانی خواهد بود که دولت مسئول اقداماتی در راستای انجام تعهدات خود به عمل آورد؛
۳. تا حد ممکن اقدام متقابل باید در مسیری قرار گیرد که از سرگیری انجام تعهدات را امکان‌پذیر کند.

علاوه بر شرایط فوق‌الذکر، در ماده ۵۰ هم شرایطی از جمله عدم تهدید یا توسل به زور و رعایت تعهدات بنیادین حقوق بشری، تعهدات بشردوستانه و قواعد امره ذکر گردیده است. در ماده ۵۱ طرح به شرطی مهم اشاره شده است که آن رعایت تناسب در انجام اقدام متقابل است و این اقدام باید با زیان وارده متناسب باشد. اگر این شرط رعایت نگردد می‌تواند موجبات مسئولیت دولتی که به اقدام متقابل متوسل شده است، فراهم آورد. از شرایط دیگر اقدام متقابل اطلاع دادن به دولت مسئول در رابطه با انجام اقدام متقابل است. آنچه که در پایان شرایط اقدام متقابل باید بیان نمود آن است که توسل به این اقدامات تنها توسط دولت زیان‌دیده بایستی اعمال گردد و دولت‌های ثالث حق استناد به این اقدامات، جهت اجرای تعهدات توسط دولت خاطی را نخواهند داشت و بند اول از ماده ۴۹ با لحاظ ماهیت استثنایی اقدام متقابل از واژه «فقط» استفاده کرد تا هرگونه اقدام متقابلی توسط دولت ثالث را ممنوع کند^{۴۷} و کمیسیون در طرح ۲۰۰۱ از اظهارنظر صریح درمورد توسل به اقدامات متقابل توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده خودداری نموده است اگرچه برخی بر این نظر هستند که کمیسیون حقوق بین‌الملل در ماده ۴۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱ حق استناد به مسئولیت را

۴۷. راعی، پیشین، ۱۰۸.

برای دولت‌های غیرزیان‌دیده به رسمیت می‌شناسد^{۴۸} ولی بهتر آن است که این اقدام متقابل، اگر هم قرار است از طریق دولت‌های غیرزیان‌دیده اعمال گردد، توسط سازکارهای سازمانی اعمال گردد.

بی‌شک در جامعه بین‌المللی در عصر حاضر از اقدام متقابل برای اجرای تعهدات دولت‌ها بهره بسیاری برده می‌شود و به جهت اینکه اقدام متقابل به‌عنوان ابزار خودیاری مورد سوءاستفاده دولت‌ها قرار نگیرد تلاش‌های بسیاری برای تعیین چهارچوب و شرایط مشخصی برای این اقدامات در نهادهای بین‌المللی از جمله کمیسیون حقوق بین‌الملل صورت گرفته است که در بالا بدان‌ها اشاره گردید.

۲-۱-۲- اقدام مقابله‌به‌مثل

مقابله‌به‌مثل، یک گرایش فطری بسیار وسیع انسانی است که در روابط دولت‌ها هم پرکاربرد است. مقابله‌به‌مثل به‌معنای اقدامی غیردوستانه است که منطبق یا مشابه با عمل متخلفانه‌ای است که دولت خاطی علیه دولت زیان‌دیده روا داشته است^{۴۹} در این اقدام لزوماً عمل دولت خاطی خلاف حقوق بین‌الملل نمی‌باشد و صرف اینکه به زیان دولت دیگر باشد می‌تواند برای اعمال اقدام مقابله‌به‌مثل کفایت نماید و نه دولت نخست و نه دولت دوم هیچ‌کدام دست به عمل نامشروع و خلاف قواعد رسمی حقوق بین‌الملل نزده‌اند.

اقدام مقابله‌به‌مثل در گرایش مثبت را می‌توان با عنوان Reciprocity شناسایی کرد که ویژگی تلافی‌جویانه در آن نمی‌باشد^{۵۰} و با گرایش مثبت که بیشتر رنگ سیاسی یا اقتصادی دوستانه دارد در روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرایش منفی آن را می‌توان Retortion نامید که همراه با اقدامات قهری و تلافی‌جویانه است^{۵۱} و از سوی یک دولت نسبت به شهروندان کشور دیگر که با تحمیل محدودیت‌هایی برابر با محدودیت‌هایی که قبلاً از سوی آن کشور بر شهروندان این دولت تحمیل شده است، انجام می‌شود.

۴۸. مهدی حدادی، تحول در اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۰)، ۲۹۷.

49. Nii Lante Wallace-Bruce, *The Settlement of International Disputes: The Contribution of Australia and New Zealand* (Usa: Martinus Nijhoff Publishers, 1998), 88.

۵۰. سید محمدرضا آیتی، «قاعده مقابله‌به‌مثل و اقدامات تلافی‌جویانه از منظر فقه شیعه و حقوق بین‌الملل»،

مجله فقه و مبانی حقوق بابل ۱۰ (۱۳۸۶)، ۷۱.

51. Joaquín Alcaide Fernández, *Countermeasures* (United Kingdom: Oxford University Press, 2013), 2.

گرچه اقدام مقابله‌به‌مثل در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مدنظر کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار نگرفت^{۵۲} ولی مقابله‌به‌مثل در هر دو قسم خود در حقوق بین‌الملل مجاز شمرده شده است. از نمونه‌های اقدام مقابله‌به‌مثل. قطع روابط دیپلماتیک است که اقدام اعتراض‌آمیز یک دولت نسبت برخی سوءرفتارهای دولت دیگر تلقی می‌گردد که موجب تعطیلی نمایندگی‌های دائم دو کشور می‌گردد.^{۵۳} در شرط کامله‌الوداد و اصل رفتار ملی که در موافقت‌نامه تعرفه و تجارت (گات) آمده است، به مقابله‌به‌مثل به صورت ضمنی اشاره گردیده است. بند دوم ماده (۱) ۲۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ درخصوص حقوق معاهدات، این‌چنین از مقابله‌به‌مثل سخن می‌گوید که:

برای طرف دیگر معاهده، همان قسمت از مقررات معاهده را تا همان میزان در قبال کشوری که از حق شرط استفاده می‌کند، تعدیل می‌نماید.

آنچه که در پایان درخصوص مقابله‌به‌مثل می‌توان ذکر کرد، آن است که دولت‌ها در توسل به این اقدام باید تناسب و سایر قواعد حقوق بین‌الملل را رعایت نمایند تا این اقدام مجاز به اقدامی خلاف حقوق بین‌الملل بدل نگردد. بعد از توضیح مطالبی درخصوص اصل خودیاری، این‌چنین می‌توان گفت که خودیاری دیگر تنها و اولین ابزار اجرای حقوق بین‌الملل نیست و باید در کنار این اصل به اصل خودمحدودسازی و ضمانت‌اجراهای نظام‌های خودبسنده هم توجه نمود.

۲-۲- خودمحدودسازی و توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات

توسل به شیوه‌های خودمحدودسازی یکی از ابزارهای اجرای حقوق بین‌الملل است که محدودیتی بر توسل به خودیاری خواهد بود. برای تعریف دقیقی از خودمحدودسازی اشاره به بهترین مصداق آن یعنی ماده (۳) ۲ منشور ملل متحد کمک شایانی به ما خواهد نمود. در این ماده چنین آمده است که:

کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را با شیوه‌های مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل خواهند کرد.

52. Year Book International Law Commission, 1980, 56.

۵۳. همایون مافی، «ضمانت‌اجرا در حقوق بین‌الملل عمومی» (مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالش‌های آن، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵)، ۱۶۸.

در دنیای امروز ما، تنازعی بین توسل به خودیاری و توسل به شیوه‌های حل و فصل اختلافات در اجرای حقوق بین‌الملل وجود دارد. نماد بارز این اختلافات را می‌توان در تهیه پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌الملل دولت‌ها در بخش اقدامات متقابل دید که از یک‌سو آرانجیو روئیز در گزارش خود پیش‌شرط اقدام متقابل را توسل به همه روش‌های دوستانه حل و فصل اختلافات می‌داند، درحالی‌که در طرح کرافورد و نتیجه‌نهایی کار کمیسیون به این نکته توجهی نشد و بر اساس ماده ۴۹ طرح ۲۰۰۱ چنین پیش‌شرطی در توسل به اقدام متقابل وجود ندارد.^{۵۴} به‌رحال اقتضای عدالت، امنیت و صلح جهانی و برقراری روابط دوستانه بین دولت‌ها و ملت‌ها آن است که دولت با توسل به روش‌های حل و فصل اختلافات دوستانه محدودیتی را بر توسل به اقدامات خودیاری متقبل شوند.

به‌دلیل خسارت‌های زیاد ناشی از جنگ، توسل به زور به مرور زمان مطرود شد و کشورها سعی کردند اختلافاتشان را از طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. تلاش‌های در باب توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی صورت گرفته‌اند و توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی در اجرای تعهدات بین‌المللی در بسیاری از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی آورده شده است ولی تلاش جدی اولیه و فراگیر در سطح جهانی را باید در کنفرانس‌های لاهه و پس از آن یافت.^{۵۵} در مواد ۱۲ تا ۱۵^{۵۶} میثاق، جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از تجاوز، شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و دولت‌ها متعهد شدند که اختلافات خود را از طریق داوری و رسیدگی قضایی و یا از طریق دیپلماتیک و سیاسی حل و فصل نمایند. در مواد ۲(۳)، ۲(۴) و ۳۳ منشور ملل متحد، دولت‌ها را به سوی توسل به راه‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلاف‌هایشان رهنمون ساخته است.

54. Report of the International Law Commission to the UN General Assembly, 47 GAOR Supp No. 10, UN Doc A/47/10, 1992.

۵۵. سید باقر میرعباسی، *حقوق بین‌الملل عمومی* (تهران: دادگستر، ۱۳۷۶)، ۲۶.

۵۶. ماده ۱۲: «۱- همه اعضای جامعه متعهد می‌شوند که هرگاه میان آنها اختلافی پدید آید و بیم آن رود که رشته‌های روابط دوستانه آنان پاره گردد، آن اختلاف را از طریق داوری یا بر اساس آیین قضایی و یا اقامه آن در شورا حل و فصل کنند. اینان، همچنین موافقت دارند که در هیچ موردی پیش از انقضای سه ماه از تاریخ صدور حکم داوری یا قضایی یا گزارش شورا، به جنگ روی نیاورند. ۲- در همه این موارد، حکم داوری یا قضایی باید ظرف مدتی معقول صادر شود.

گزارش شورا نیز باید ظرف مدت شش ماه از تاریخ رسیدگی تهیه و اعلام گردد.»

در ماده ۳۳ منشور ملل متحد، بند پنجم بخش مربوطه در قطعنامه ۲۶۲۵ در سال ۱۹۷۰ در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها و در بندهای سه و ده قطعنامه ۵۹۰-۳۷ در سال ۱۹۸۲ اعلامیه مانیل، اصل آزادی انتخاب طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات دیده می‌شود و کشورها در انتخاب روش‌ها و ابزارهایی که به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی منجر شود، آزاد هستند و در میان این روش‌ها هیچ سلسله‌مراتبی وجود ندارد بنابراین، انتخاب راه حل و فصل اختلافات به اختیار دولت‌های ذی‌نفع گذاشته شده است که با توجه به شرایط خاص هر اختلاف، طرفین بتوانند آزادانه روش مسالمت‌آمیزی انتخاب نمایند؛ اما در مقابل برخی از اندیشمندان همچون خانم آنه پیترز^{۵۷} توسل به این اصل را بن‌بست حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌داند زیرا که ممکن است طرفین یک اختلاف در یک روش واحد توافق نمایند و این منجر به ایجاد یک بن‌بست در انعقاد توافق گردد.^{۵۸} در پاسخ به این ابهام می‌توان چنین گفت که از سویی طرفین برای اجرای تعهدات یکدیگر، با رضایت روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را پذیرفته‌اند پس با هدف و نیت همکاری وارد حل و فصل مناقشه‌شان شده‌اند و این همکاری آنها را به یک راه و روش مشترک رهنمون خواهد ساخت و از سویی دیگر، هر قاعده و اصل حقوقی واجد اثری است و اگر با این اصل به بن‌بست برسیم این نتیجه به دست خواهد آمد که اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات ناتوان خواهد شد و این امر با توافقی که جامعه جهانی برای وجود این اصل انجام داده است، سازگاری ندارد و نهایت امر اینکه هنوز هم اصل آزادی انتخاب شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، در اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی جاری است.

در روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌توان چنین گفت که از آنجایی که اختلاف‌ها در ماهیت به دو دسته سیاسی و حقوقی تقسیم می‌گردند، روش‌های حل و فصل آن هم در دو دسته حقوقی و سیاسی جای می‌گیرند. مذاکره، مساعی جمیله، میانجیگری، تحقیق، سازش و توسل به سازکارها در سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای در دسته روش‌های سیاسی قرار می‌گیرد و رجوع به داورهای بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری در دسته روش‌های حقوقی قرار می‌گیرد. با اینکه سلسله‌مراتبی در استفاده از این روش‌ها نیست ولی

57. Anne Peters

58. Anne Peters, "Settlement: A Network of Cooperational Duties," *EJIL* 14 (2003): 11.

مذاکره اولین گام در رسیدن به یک توافق تلقی می‌شود و دولت‌ها بیشتر متمایل بدین امر هستند که در ابتدا اختلاف خویش را از طریق مذاکره حل نمایند.

در مصادیق و محدوده «شیوه‌های مسالمت‌آمیز» که در ماده (۳) ۲ بدان اشاره شده است، اختلاف وجود دارد. برخی با ممنوعیت توسل به زور و جنگ در منشور ملل متحد چنین اظهار می‌دارند که شیوه‌های مسالمت‌آمیز شامل اقدامات کمتر از جنگ هم می‌شود که از این رهگذر شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز شامل هر دو اقدامات قهری و با رضایت طرفین اختلاف خواهد بود. برونو سیما وسایل مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات را ابزاری می‌داند که خلاف اصول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، ممنوعیت توسل به زور، برابری حاکمیت کشورها و اصل عدم مداخله نباشد و اقدام متقابل اگر با توسل به زور نباشد، از این جهت که خطری برای صلح و امنیت بین‌المللی ندارد را هم از طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات می‌داند.^{۵۹} در طرفی دیگر برخی توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز اختلافات را تنها شامل آن اقداماتی می‌دانند که با رضایت طرفین اختلاف باشد.

در رأی داوری قضیه موافقت‌نامه سرویس‌های هوایی میان ایالات متحده آمریکا و فرانسه، نهاد داوری محدودیت بسیار کمی بر توسل به خودیاری قائل است و از مجاز بودن توسل به اقدام متقابل در هنگام مذاکره و سایر طرق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات نام می‌برد. درحالی‌که از دیگر سو، اندیشمندان حقوق بین‌الملل، کمیسیون حقوق بین‌الملل، نهادهای داوری و قضایی و سازمان جهانی تجارت بر توسل به خودیاری محدودیت‌های بیشتری وارد نموده‌اند و توسل به خودیاری را با شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محدود نموده‌اند.^{۶۰} در حل این اختلاف می‌توان چنین گفت که اقدامات خودیاری موردقبولی که از آن صحبت نمودیم بدان معنا نیست که با ورود اصل خودمحدودسازی و توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز اختلافات، غیرمجاز تلقی می‌گردد ولی با توجه به ماده (۱) ۳۳ منشور ملل متحد می‌توان گفت که شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، روش‌های مبتنی بر رضایت طرفین است و توسل به سازکارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مانع از توسل به اقدام متقابل و اقدام مقابله‌به‌مثل نمی‌گردد ولی اگر دولت‌ها با یکدیگر بر روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات جهت اجرای تعهدات یکدیگر توافق نمایند در اینجا به‌طور ضمنی بر

59. Bruno Simma, *The Charter of the United Nations: A Commentary* (United Kingdom: Oxford University Press, 2013), 196.

60. Noortmann, op.cit. 173.

توسل به خودیاری محدودیت وارد نموده‌اند (بند ۳ ماده ۵۲ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به این محدودیت اشاره می‌نماید)^{۶۱} و این محدودیت به معنای ممنوعیت استفاده از ابزارهای خودیاری نیست و گاهی در کنار روش‌های مسالمت‌آمیز، گاهی هم به عنوان ابزار اجرای توافقات حاصله از روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز، می‌توان از خودیاری استفاده نمود. چنانچه که در مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ می‌توان مشاهده کرد که دولت‌ها وقتی مذاکرات را انجام می‌دهند، سعی می‌کنند که از اقدامات یک‌جانبه بپرهیزند و برای خود محدودیتی قائل شوند ولی این محدودیت را هم ممنوعیت تلقی نکرده‌اند. پس همچنان ما می‌توانیم ابزارهای خودیاری و ابزارهای خودمحدودسازی را در کنار یکدیگر در اجرای حقوق بین‌الملل نظاره‌گر باشیم.

در کنار این روش‌های اجرای تعهدات که در حقوق بین‌الملل عام شاهد و ناظر آن هستیم، برخی از حوزه‌های حقوق بین‌الملل شیوه‌ها و طرق اجرای منحصر خود را دارند که از آن تحت عنوان نظام خودبسنده نام برده می‌شود.

۲-۳- نظام خودبسنده

نظام‌های خودبسنده نه تحت عنوان یک ضمانت اجرا به معنای خاص، بلکه به عنوان نظامی که ضمانت‌اجراهای منحصر به خود را دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با تخصصی‌تر شدن حقوق بین‌الملل و اینکه حوزه‌های متفاوتی در سیطره حقوق بین‌الملل قرار گرفته است، موضوعی که ذهن حقوق‌دانان بین‌المللی را به خود مشغول کرده است، پدیده انشقاق و چندپارگی حقوق بین‌الملل است. چندپارگی در حقوق بین‌الملل موضوع تازه و نوظهور عصر معاصر نیست و این پدیده در ذات حقوق بین‌الملل است زیرا که توسعه و تحول ویژگی ذاتی حقوق بین‌الملل یعنی نداشتن قوه مرکزی است و این حقوق از دوجانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی و وحدت رسید و حال نظاره‌گر چندپارگی است. اهمیت این موضوع تا آنجایی پیش رفت که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۰ مطالعاتی را در این زمینه انجام داد و کمیسیون در

۶۱. در موارد زیر نمی‌توان به اقدام متقابل توسل نمود و در صورتی که چنین اقداماتی از پیش آغاز شده‌اند، باید بدون تأخیر غیرموجه متوقف شوند:

الف - عمل متخلفانه بین‌المللی، متوقف شده است؛ و

ب - اختلاف نزد دادگاه یا دیوانی مطرح شده که برای اتخاذ تصمیمات الزام‌آور برای هر دو طرف صلاحیت دارد.

سال ۲۰۰۲ گروه مطالعاتی را برای تحقیق در موضوع چندپارگی حقوق بین‌الملل تأسیس نمود که جنبه‌های مختلف این موضوع را مطالعه کنند در نهایت گزارش نهایی ۲۵۶ صفحه‌ای این کارگروه در سال ۲۰۰۶ تقدیم مجمع عمومی شد و مجمع عمومی هم در همان سال آن را به‌عنوان اصول راهنما^{۶۲} تصویب نمود.^{۶۳} کثرت حقوق بین‌الملل گاهی با مخالفانی همراه است و اینان انشقاق حقوق بین‌الملل را خطری برای وحدت حقوق بین‌الملل می‌دانند که برونو سیما هم در این دسته قرار دارد و چنین بیان می‌دارد که:

هیچ رژیم خاصی را نمی‌توان فارغ از حقوق عام تصور کرد و به‌علاوه هیچ نقشه ماهرانه‌ای برای تقسیم امپراتوری در پشت این توسعه وجود ندارد و به‌جای بیان اصطلاحاتی همچون خطرات چندپارگی، باید این پدیده را به شکل مثبت و خوش‌بینانه‌تری مورد ارزیابی قرار داد.^{۶۴}

برخی دیگر با آن موافقت آن را موجب پویایی و تخصصی‌تر شدن حقوق بین‌الملل می‌دانند.^{۶۵} کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش نهایی خود با دسته اخیر موافق است و آن را تهدیدی برای حقوق بین‌الملل نمی‌داند.^{۶۶} آنچه که در باب کثرت و وحدت حقوق بین‌الملل می‌توان نتیجه گرفت آن است که حقوق بین‌الملل را با وحدت در عین کثرت باید^{۶۷} بررسی نمود و هر دو فرایندهایی در مسیر حیات حقوق بین‌الملل است که از یکسو موجب می‌گردد که استبداد در حقوق بین‌الملل ایجاد نگردد و از دیگر سو منتهی به بی‌نظمی در حقوق بین‌الملل نشود.

طبق گزارش نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل کثرت‌گرایی دارای دو بُعد تعارضی و هنجاری، یعنی رژیم‌های خاص، رژیم‌های معاهده‌ای، شعبات کارکردی قواعد و شاخه‌های تخصصی حقوق بین‌الملل و فراوانی سازمانی که به‌معنای تکثیر ارگان‌های اجرایی مبتنی بر رژیم‌های خاص معاهده‌ای است که این دو با افزایش کمی و کیفی قواعد و اصول حقوق

62. International Law Commission, Conclusions of the work of the Study Group on the Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, 2006.

63. Michael Runersten, *Defining "Self-contained Regime" - A Case Study of the International Covenant on Civil and Political Rights* (University of Lund: Department of Law, 2008), 4.

64. Bruno Simma, "Fragmentation in a Positive Light," *MJIL* 25 (2004): 2.

65. Martti Koskeniemi, "The Fate of Public International Law: between Technique and Politics," *MLR* 70 (2007): 4.

66. Pierre-Marie Dupuy, "A Doctrinal Debate in the Globalisation Era: On the "Fragmentation" of International Law," *European Journal of Legal Studies* 1 (2007): 23.

۶۷. آرامش شهبازی، «تأملی بر وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی*

بین‌الملل در طول زمان و تأسیس رژیم‌های مبتنی بر معاهده موسوم به رژیم‌های خودبسنده مجال بروز یافته است.^{۶۸} چندپارگی از لحاظ سازمانی طی تصمیمات کمیسیون در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ از دستور کار کمیسیون مزبور خارج شد و در بُعد تعارض هنجاری به کار خود ادامه داد.

کاسکنمی^{۶۹} که ریاست کارگروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل درخصوص چندپارگی حقوق بین‌الملل را برعهده داشت تعریفی از رژیم خودبسنده ارائه نداد و اظهار کرد که چنین نظامی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد و عبارت حقوق خاص بهتر است.^{۷۰} در تعریف نظام خودبسنده ابتدا باید رژیم و سپس رژیم خودبسنده را تعریف کرد که معنایی کامل از آن را برای ما مشخص کند. از دیدگاه هربرت هارت آنچه موجد یک سیستم حقوقی است، وجود قواعد اولیه به‌عنوان قواعد کنترل رفتار و از طرفی دیگر، قواعد ثانویه به‌عنوان قواعدی است که باعث می‌شوند تا قواعد اولیه به‌نحو مطلوبی بتوانند بر نهادها و قوانین اجتماعی موجود کنترل داشته باشند.^{۷۱} هرکدام از شعبات حقوق بین‌الملل در درون خود نظامی از قواعد و هنجارها را سامان داده‌اند که می‌توانند با شدت و ضعف وابستگی متفاوتی نسبت به حقوق بین‌الملل عام به حیات خویش ادامه دهند. این‌گونه رژیم‌های متفاوت از هم که گاه ادعای خودمختاری و استقلال کامل از حقوق بین‌الملل عام را دارند، «رژیم‌های خودسامان یا خودبسنده» می‌نامند. به عبارت دقیق‌تر:

رژیمی که دربردارنده قواعدی است که نه‌تنها زمینه‌ای خاص یا روابط واقعی را با وضع حقوق و تکالیف بازیگران متعلق به این رژیم تنظیم می‌نماید (قواعد اولیه)، بلکه شامل دسته‌ای از قواعد می‌باشد که ابزارها و سازکارهایی را برای اجرا، حل و فصل اختلاف، همین‌طور جرح و تعدیل یا اصلاح تعهدات و واکنش به نقض (قواعد ثانویه) ارائه نموده و از همه مهمتر به‌طور کل یا دست‌کم تا حد مشخصی، قصد جایگزین کردن این قواعد را جهت تخصیص اجرای حقوق بین‌الملل عام دارند.^{۷۲}

68. International Law Commission, op.cit. para 8.

69. Koskenniemi

70. Anja Lindroos, "Dispelling the Chimera of "Self-Contained Regimes" International Law and the WTO," *European Journal of International Law* 8 (2005): 2.

۷۱. شهبازی، پیشین، ۱۷.

۷۲. عباسعلی کدخدایی، عبدالله عابدینی، «اوصاف خودبسنده‌گی نظام سازمان تجارت جهانی در نظام حقوقی

بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۴۶ (۱۳۹۱)، ۱۴.

مفهوم خودبسنده برای نخستین بار در رأی دیوان دائمی دادگستری در قضیه ویمبلدون به‌طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفت و در آن دیوان بیان می‌دارد که مقررات مربوط به کانال کیل در معاهده ورسای خودبسنده است.^{۷۳} دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران چنین اظهار داشت که حقوق دیپلماتیک فی‌نفسه شیوه‌های دفاع و ضمانت‌اجرا بر علیه اقدامات غیرقانونی ارتكابی توسط مأمورین دیپلماتیک و کنسولی را فراهم می‌سازد و با وجود قاعده «عنصر نامطلوب» به‌نظر می‌رسد قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت را کنار گذاشته و به‌موجب آن امکان اجرای اقدامات متقابل را منتفی می‌سازد.^{۷۴} سومین اشاره به نظام خودبسنده را می‌توان در استفاده از این مفهوم در گزارش ریفاگان در تهیه طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مشاهده کرد.^{۷۵} شعبه استیناف دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ اظهار می‌دارد که حقوق بین‌الملل به‌دلیل نبود یک ساختار مرکزی برای آن، فاقد یک نهاد قضایی یکپارچه می‌باشد و در حقوق بین‌الملل هر نهاد قضایی یک رژیم خودبسنده را در حقوق بین‌الملل می‌دهد.^{۷۶} ماده ۵۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها هم به این رژیم اشاره می‌کند و چنین بیان می‌نماید که:

اگر و تا اندازه‌ای که شرایط وجود یک عمل متخلفانه بین‌المللی یا محتوی یا اعمال مسئولیت بین‌المللی کشور، تحت حاکمیت قواعد خاص حقوق بین‌الملل باشد، این مواد، اعمال نمی‌گردد.

یکی از جنبه‌هایی که کارگروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه انشقاق حقوق بین‌الملل انجام داد، مطالعه نقش و چهارچوب حقوق خاص و بررسی رژیم‌های خودبسنده بود. در رابطه بین حقوق عام و رژیم خودبسنده می‌توان گفت که هیچ حوزه‌ای از حقوق بین‌الملل خودبسنده مطلق نیست حتی اگر این خودبسنده حد پیشرفته از این نظام باشد و در نظام خودبسنده حداقل دو کارکرد برای حقوق بین‌الملل عام می‌توان متصور بود. اول اینکه حقوق عام یک زمینه‌هنجاری را در جاهایی که رژیم خودبسنده در آن نمی‌تواند اعمال گردد، فراهم می‌کند که می‌تواند در بهتر اجرا شدن آن رژیم نقش مهمی ایفاء کند و به‌عبارت‌دیگر خلأهای موجود در این رژیم را پر کند. به‌طور مثال اگر یک دولت طرف اختلاف در سازکار

73. Eckart Klein, "Self-Contained Regime," Max Planck Encyclopedia of Public International Law (Usa: Oxford University Press, 2006), 4

74. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, ICJ Reports, 1980, 3.

75. Noortmann, op.cit. 130.

76. Klein, op.cit. para 4.

حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت فروپاشیده شود در اینجا حقوق بین‌الملل عام است که مسائل مربوط به جانمایی را مشخص می‌کند. دوم اینکه قواعد ثانویه حقوق بین‌الملل عام در جایی که رژیم خودبسنده، به خوبی نتواند نقش خود را ایفاء کند و به عبارتی ناکارآمد شود، اعمال می‌گردد. در کل حقوق بین‌الملل عام و رژیم‌های خودبسنده هر دو در یک مسیر برای توسعه و اجرای حقوق بین‌الملل به کار گرفته می‌شوند و جدایی بین این دو نیست.^{۷۷} حقوق بین‌الملل عام بر رژیم‌های خودبسنده محدودیت‌هایی وارد کرده است که از آن جمله رعایت قواعد آمره حقوق بین‌الملل، تعهدات منشور ملل متحد و رعایت تعهدات و حقوق دولت ثالث ذی‌نفع را می‌توان اشاره کرد.^{۷۸}

رژیم خودبسنده در حوزه‌های مختلفی از جمله «حقوق دیپلماتیک، معاهدات حقوق بشری، اتحادیه اروپا، سازمان جهانی تجارت، معاهدات محیط زیستی، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات و ابزارهای سازمانی نهادهای بین‌المللی برای اجرای تعهدات اعضا» می‌توان نظام خودبسنده را مشاهده کرد. رژیم‌های خودبسنده هرکدام دارای سازکارهای اجرایی مخصوص به خود است که در کنار حقوق بین‌الملل عام در اجرای حقوق بین‌الملل مؤثر است و این پایان مسیری است که تا به امروز در سیر تحول حقوق بین‌الملل مشاهده نموده‌ایم.

بعد از سخن از سیر مراحل اجرای حقوق بین‌الملل، از جمله ابزارهایی که برای اجرای حقوق بین‌الملل استفاده می‌گردد و در سیر تحول اجرای حقوق بین‌الملل هم قرار می‌گیرد، ابزارهای نظارتی است که در حقوق عام و هم در حقوق خاص می‌توان این شیوه اجرا را مشاهده کرد^{۷۹} و در سازمان‌های بین‌المللی که ضمانت‌های اجرایی ویژه‌ای دارند این کنترل و نظارت چهره برجسته‌تری دارد که در این مجال به تفصیل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

نتیجه

بسیاری حقوق بین‌الملل را مجموعه قواعد و مقرراتی می‌دانند که با ایجاد تعادل میان منافع ملی و منافع بین‌المللی، صرفاً ناظر بر همکاری میان دولت‌ها بوده و از این‌رو، از ضمانت‌اجرای

77. Fragmentation of Interantional Law: Difficulties arising from the Diversification and Expansion of Interantional Law, op.cit. para.152.

78. حجت سلیمی ترکمانی، «رژیم خودبسنده و تأثیر آن بر حقوق عام مسئولیت بین‌المللی»، مجله حقوقی

بین‌المللی ۴۲ (۱۳۸۹)، ۲۱۵.

79. Klein, op.cit. para.14.

مؤثری برخوردار نیست. آنچه که در این خصوص واضح و مبرهن است اینکه ضمانت‌اجرا از شرایط اثرگذاری قاعده حقوقی می‌باشد و نبود آن هم خللی در ایجاد و وجود یک قاعده حقوقی وارد نمی‌کند. حقوق بین‌الملل دارای ضمانت‌اجراهای فراوانی است ولی در حقوق بین‌الملل به علت نوپا بودن و برخوردار بودن از ضعف‌های ساختاری، فقدان قوه مرکزی اجرایی، تعارض منافع بین دولت‌ها، نارسا بودن قواعد موضوعه و کثرت و تنوع مسائل جدید و شکوفایی و خارج از ضوابط حقوق بین‌الملل در عرصه بین‌المللی از ضمانت‌اجرایی تکامل یافته و مقتدر برخوردار نیست. نمی‌توان گفت که حقوق بین‌الملل غیرقابل اجرا و فاقد ضمانت‌اجراست زیرا که اغلب کشورها با داشتن حس تعهد قواعد حقوق بین‌الملل را اجرا می‌نمایند ولی ضمانت‌اجراهای بین‌المللی به مانند حقوق داخلی اثرگذار نیستند و تابعی از اراده دولت‌ها می‌باشند.

شروع حرکت ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل با اصل خودیاری بوده است یعنی جایی که دولت‌ها برای تأمین امنیت و حفظ حقوقشان به قدرت و اراده فردی خود تکیه می‌زنند. بی‌شک در فضایی که نهادی مرکزی و اجرایی برای اجرای قواعد نیست، توسل به اصل خودیاری اثرگذار خواهد بود. اگر توسل به خودیاری در دوره‌ای بدون محدودیت انجام می‌گرفته است ولی امروزه حقوق بین‌الملل محدودیت‌هایی را بر سر راه اجرای این اصل قرار داده است و در حقوق بین‌الملل این اعتقاد وجود دارد که خودیاری و افزایش قدرت خودبه‌خود منجر به افزایش امنیت نمی‌شود بلکه برعکس امنیت را کاهش می‌دهد. از موارد اصل خودیاری یعنی اقدامات تلافی‌جویانه، اقدامات متقابل، مقابله‌به‌مثل و مجازات‌ها که شامل تحریم‌های یک‌جانبه می‌شود تنها اقدام متقابل و مقابله‌به‌مثل و تحریم‌های یک‌جانبه با شرایطی، در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است که در همین موارد هم چهارچوب و ضوابطی تعیین گردیده است که از حدود تناسب خارج نگردد.

اگر در همین سیر تحول به پیش رویم به اصل خود محدودسازی می‌رسیم که در آن تابعان حقوق بین‌الملل برای اجرای تعهدات یکدیگر به روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات رجوع می‌نمایند و این محدودیت دیگری است که توسط دولت‌ها بر اعمال اصل خودیاری وارد می‌نمایند و این بدان دلیل است که حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی خصمانه نیست. این خود محدود نمودن به معنای ممنوعیت استفاده از اصل خودیاری نیست بلکه به مفهوم مقید نمودن تابعان حقوق بین‌الملل در تقدم استفاده از سازکارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است. امروزه در بسیاری از عهدنامه‌های بین‌المللی، اصل حل و فصل

صلح‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی گنجانده شده است که دولت‌ها را مکلف می‌سازد اختلاف‌های خویش را از راه صلح‌آمیز حل‌وفصل نمایند تا از آسیب‌های حل‌وفصل‌های غیردوستانه رهایی یابند.

در ادامه این سیر تحول ایجاد و گسترش حوزه‌های جدید در حقوق بین‌الملل باعث تخصصی‌تر شدن حقوق بین‌الملل گردید که در هر حوزه سازکارهای اجرای تعهدات جدا از حقوق بین‌الملل عام تحت عنوان رژیم‌های خودبسنده مطرح گردید. رژیم‌های خودبسنده در هر دو حوزه قواعد اولیه و قواعد ثانویه عمل می‌نمایند ولی این به‌معنای استقلال کامل از حقوق بین‌الملل عام نیست و درموردی همچنان به حقوق بین‌الملل عام نیازمند است و از آن نمونه می‌توان به فضای خلأ در رژیم خودبسنده اشاره کرد که در آنجا حقوق بین‌الملل عام همچنان اعمال می‌گردد و از سویی دیگر هم رژیم‌های خودبسنده در برابر قواعد آمره حقوق بین‌الملل بایستی راه متابعت را پیش بگیرند. در این سیر تحول آنچه را که می‌توان نتیجه گرفت آن است که در عصر ما همه این ضمانت‌اجراهایی که بحث آن را نمودیم، وجود دارند و هرکدام در زمان و مکان خود اعمال می‌شوند که این نمایانگر پویایی حقوق بین‌الملل است که متناسب با آن هم ضمانت‌اجراها متحول می‌گردند ولی همچنان اراده دولت‌ها در اعمال نوع ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل نکته اصلی این مفهوم است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آیتی، سید محمدرضا، محمداسماعیل شادروان. «قاعده مقابله‌به‌مثل و اقدامات تلافی‌جویانه از منظر فقه شیعه و حقوق بین‌الملل». *مجله فقه و مبانی حقوق بابل* ۱۰ (۱۳۸۶): ۸۴-۶۱.
- ابراهیم‌گل، علیرضا. *مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۱.
- حافظیان، محمدحسین، مترجم. *درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی*. جلد دوم. چاپ اول. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
- حدادی، مهدی. «تحریم‌های بین‌المللی ابزار سیاست ملی یا ضمانت‌اجرای بین‌المللی». *مجله اندیشه‌های حقوقی* ۳ (۱۳۸۲): ۱۲۸-۱۰۹.
- حدادی، مهدی. *تحول در اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها*. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
- راعی، مسعود. «اقدام متقابل و حقوق بین‌الملل». *مجله معرفت* ۱۶۵ (۱۳۹۰): ۱۱۶-۱۰۳.
- سلیمی، حجت‌ترکمانی. «رژیم خودبسنده و تأثیر آن بر حقوق عام مسئولیت بین‌المللی». *مجله حقوقی بین‌المللی* ۴۲ (۱۳۸۹): ۲۳۱-۲۰۷.
- شفیعی، محمد. «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل». *مجله حقوقی* ۲۰ (۱۳۷۵): ۴۲۸-۳۵۵.
- شهبازی، آرامش. «تأملی بر وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین‌الملل». *مجله حقوقی بین‌المللی* ۴۱ (۱۳۸۸): ۶۰-۱۳.
- فلسفی، هدایت‌الله. «اجرای مقررات حقوق بین‌الملل». *مجله تحقیقات حقوقی* ۱۴ (۱۳۷۳): ۹۸-۲۹.
- کدخدایی، عباسعلی، عبدالله عابدینی. «اوصاف خودبستگی نظام سازمان تجارت جهانی در نظام حقوقی بین‌المللی». *مجله حقوقی بین‌المللی* ۴۶ (۱۳۹۱): ۳۴-۸.
- گنجی، منوچهر. *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- مافی، همایون. «ضمانت‌اجرا در حقوق بین‌الملل عمومی». *مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالش‌های آن*، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵.
- محمود، محمود، مترجم. *شهریار*. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹.
- میرعباسی، سید باقر. *حقوق بین‌الملل عمومی*. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
- نجفی اسفاد، مرتضی، مهدی هادی. «ضمانت‌اجرایی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری». *نامه مفید* ۵۲ (۱۳۸۴): ۵۴-۳۲.
- یوسفیان، بهنام، محمد اسماعیلی، مترجم. *حقوق بین‌المللی کیفری*. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.

ب) منابع انگلیسی

Bernhardt, Rudolf. *Encyclopedia of Public International Law, Use of Force, War and Neutrality Peace Treaties*. Amsterdam: North-Holland Publishing Company, 1982.

Bledsoe, Robert L. *The International Law Dictionary*. Vol. 1. United Kingdom: Oxford University Press, 1987.

Bruce, Nii Lante Wallace. *The Settlement of International Disputes: The Contribution of Australia and New Zealand*. Vol. 1. USA: Martinus Nijhoff Publishers, 1998.

Brunnée, Jutta. *Enforcement Mechanisms in International Law and International Environmental Law*. Toronto: University of Toronto Publication, 2005.

Den Dekker, Guido. *The Law of Arms Control: International Supervision and Enforcement*. Vol. 41. Netherland: Martinus Nijhoff Publishers, 2001.

Dicks, Stephen. *International Enforcement Methods in a Modern System through the Rainbow Warrior Affair*. USA: University of Utah Center for Global Justice, 2013.

Dupuy, Pierre-Marie. "A Doctrinal Debate in the Globalisation Era: on the "Fragmentation" of International Law." *European Journal of Legal Studies* 1 (2007): 1-11.

Fernández, Joaquín Alcaide. *Countermeasures*. Vol. 1. United Kingdom: Oxford Publication, 2013.

Florea, Dumitrița, Natalia Chirtoaca. *Sanction in the International Public Law*. Vol. 13. USA: Annals of Economics and Public Administration, 2013.

Franck, Thomas M. *The Power of Legitimacy among Nations*. Vol. 1. United Kingdom: Oxford University Press, 1990.

Henderson, Conway W. *Understanding International Law*. Vol. 1. USA: Blackwell's Publishing, 2010.

Klein, Eckart. *Self-Contained Regime*. Max Planck Encyclopedia of Public International Law: Oxford University Press, 2006.

Koskenniemi, Martti. "The Fate of Public International Law: between Technique and Politics." *Modern Law Review Journal* 70(2007): 1-30

Lindroos, Anja. "Dispelling the Chimera of "Self-Contained Regimes" International Law and the WTO." *European Journal of International Law* 16(5) (2005): 857-877.

Martin, Elizabeth A. *A Dictionary of Law*. New York: Oxford Publication, 2003.

Morgenthau, H. *Politics among Nations*. New York: McGraw-Hill, 1948.

Noortmann, Math. *Enforcing International Law: From Self-help to Self-contained Regimes*. USA: Ashgate Publishing Company, 2005.

Peters, Anne. "Settlement: A Network of Cooperational Duties." *EJIL* 14 (2003): 1-34.

Röben, Volker. "The Enforcement Authority of International Institutions." *German Law Journal* 11 (2010): 819-842.

Runersten, Michael. *Defining "Self-contained Regime" -A Case Study of the International Covenant on Civil and Political Rights*. University of Lund: Department of Law, 2008.

Simma, Bruno. *The Charter of the United Nations: A Commentary*. Vol. 1. United Kingdom: Oxford University Press, 2013.

United Nations. "Reform the United Nations." Accessed 03/02/2015. <http://www.un.org/reform/panel.htm>.

Von Stein, Jana. *International Law: Understanding Compliance and Enforcement International Law: Understanding Compliance and Enforcement*. Vol. 1. USA: University of Michigan, 2010.